مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ٤٠، زمستان ١٣٩٥؛ صص١٥٧- ١٧٤

بررسی تطبیقی جلوه‌ها و کارکردهای اسطوره‌ای آب در «شاهنامه» با «ایلیاد»

ناهید جعفری*

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۴
تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۸

چکیده

مناظر طبیعی بن‌مایه‌های اساسی و مشترک توصیف‌ها و تصویرگری‌ها در اساطیر ایران و جهان هستند که شاعران احساسی‌ترین و لطیف‌ترین پیوند را با آن‌ها دارند؛ "آب" یکی از جلوه‌های طبیعت است که در اسطوره‌های ملل مختلف، همواره از رویارویی قهرمانان با آن در بستر طبیعت سخن به میان آمده است؛ آب در «شاهنامه» و «ایلیاد» جلوه‌های گوناگونی به خود می‌گیرد و با توجه به تفاوت جغرافیای طبیعی ایران و یونان باستان که موجب شده است غالب مناظر طبیعی «شاهنامه» در خشکی و اغلب مناظر طبیعی «ایلیاد» در آب‌های بیکران به وقوع پیوندد؛ اما با این وجود هر دو شاعر تقریباً همسان با یکدیگر از توصیف‌ها و تصویرگری‌های آب، برای تقویت پیوند مخاطب با شعر و باورپذیری بیش‌تر داستان‌های خود بهره جسته‌اند.

کلیدواژگان: جلوه‌های آب، نماد، قداست، شفابخشی، تطهیر، نامیرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، اسلامشهر، ایران(استادیار). Na_jafari@iiau.ac.ir

مقدمه

«شاهنامه» اثر بزرگ و جاویدان حماسه‌سرای ایران، حکیم *ابوالقاسم فردوسی توسی*، است. این کتاب «فرهنگنامه‌ای است عظیم، مجموعه بزرگی است از اسطوره‌ها و سنت‌ها و رسم‌ها و معتقدات مردم ایران و واژه‌نامه‌ای است که در آن زیباترین و اصیل‌ترین کلمات زبان فارسی به کار رفته است»(اسلامی ندوشن،۱۳۷۹ش: ۵۴).

««شاهنامه» عبارت است از سرود مهر ایران و داستان پر فراز و نشیب زندگی ایرانی با همه خوبی‌ها و بدی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و دگرگونی‌هایش و *فردوسی* آزاده‌ای است که روایت صادقانه این داستان پرماجرا را بر عهده گرفته است؛ اما ارزش کار *فردوسی* تنها در این نیست که داستان‌هایی را منظوم می‌سازد و عیسی‌وار مردگانی را زنده می‌سازد، و عظمت اصلی کار وی در جست‌وجو، کشف و حفظ داستان‌هایی است که شکل‌گیری تمدن ایرانی و مساعی تمدن‌سازان و تاریخ آفرینان پرمقاومت و متفکر ایرانی را نشان می‌دهد و کارنامه هستی ملتی کهن را که گویی در مرکز جهان ایستاده است و هر روزِ عمرش را، با مجموعه‌ای از مشکلات روبه‌رو بوده است، به آیندگان می‌نماید»(رستگار فسایی،۱۳۸۱ش: ۱۴).

«شاهنامه» *فردوسی* شامل سه بخشِ اساطیری، پهلوانی- حماسی و تاریخی است.

بخش اساطیری از داستان *کیومرث*، اولین پادشاه ایرانشهر، آغاز می‌شود و تا پادشاهی *کیان(کیقباد)* را به خود اختصاص می‌دهد و بخش پهلوانی- حماسی شامل جنگ‌ها و داستان‌های پهلوانی و بخش تاریخی «شاهنامه» نیز از ابتدای سلسله ساسانی آغاز و با حمله اعراب به ایران پایان می‌یابد.

هومر و ایلیاد

هومر کهن‌ترین و نامبردارترین حماسه‌سرای یونانی است؛ وی را از افتخارات سرزمین یونان قدیم می‌دانند؛ در قرن نوزدهم به وجود چنین شاعری شک کردند؛ ولی اکنون اکثر محققان معتقدند که وی در قرن هفتم میلادی می‌زیسته و بنا بر روایات، نابینا بوده است و شاید نخستین شاعر نابینا در تاریخ باشد؛ آنچه به عنوان زندگی هومر در دست است مجموعه‌ای از افسانه‌ها و برخی داستان‌های ساختگی است که به دست اشخاص

مختلف گرد آمده است؛ این داستان‌ها که برخی از آن‌ها دلپذیر است اعتبار تاریخی ندارند و تنها چیزی که شاید بتوان در این میان پذیرفت این است که *هومر* بسیار سفر کرده است و سرنوشت و حتی مردم روزگار با وی سازگار نبوده‌اند. پیداست که *هومر* در دیار خود چنان مقام و جایگاه بلندی یافته بود که درباره وی افسانه‌های بسیاری ساخته‌اند. پیکرتراشان و نقاشان یونان قدیم وی را به صورت مردی موقر و هوشیار، با چشمانی بسته نشان داده‌اند؛ این سیما با آن مرد پر شور و سرکشی که «ایلیاد» را سروده، سازگار نیست و با اینکه اغلب اسناد، *هومر* را نابینا می‌دانند، اسنادی هم هست که در آن‌ها *هومر* بینا و جوان است؛ اما آثار *هومر* عبارت‌اند از: ۱- ایلیاد: که دارای ۲۴ بخش یا سرود است و موضوع آن جنگ مردم یونان با مردم تروا(شهری در آسیای صغیر یا ترکیه امروزی) است؛ که به مدت ۱۰ سال به طول انجامید. ۲- ادیسه: که دارای ۲۴ بخش یا سرود است و موضوع آن در مورد بازگشت قهرمان جنگ تروا(اولیس) می‌باشد؛ که به عقیده یونانیان خدایان موانعی را در راه بازگشت او ایجاد کردند.

خلاصه داستان ایلیاد

پریام پادشاه تروا بود که پنجاه پسر داشت و در بین آنان *هکتور* به صفت دلیری؛ و *پاریس* به زیبایی مشهور بودند. پیشگویان به *پریام* گفته بودند که فرزندش *پاریس* برای او بدشگون است پس به دستور *پریام*، *پاریس* را در کوهستانی رها کردند. *پاریس* بزرگ شد و به کار چوپانی پرداخت. روزی سه الهه بر او آشکار گشتند و از وی خواستند که بگوید کدام‌یک از آنان زیباتر هستند؛ *پاریس*، *آفرودیت* را زیباتر دانست؛ از این رو دو الهه دیگر از او و مردم تروا دست برداشتند. سرانجام گذار *پاریس* به اسپارت افتاد، وی در آنجا *هلن*، همسر زیبای *منلاس* پادشاه اسپارت را در غیاب او دزدید و به تروا گریخت. *آگاممنون* برادر *منلاس* تصمیم گرفت با کمک افراد دیگر، *هلن* را بازگرداند. کشتی‌ها و مردان بسیاری تحت فرماندهی پهلوانانی همچون *اولیس* و *آشیل* به جانب تروا روانه شدند؛ در این میان حوادثی به وقوع پیوست و سرانجام یونانیان برای جنگ از کشتی پیاده شدند. مردم تروا به کمک همسایگانشان به رهبری هکتور با یونانیان به جنگ

پرداختند. محاصره شهر تروا ده سال طول کشید و در دهمین سال جنگ سرانجام *منلاس* به *هلن* دست می‌یابد و او را به اسپارت می‌برد.

پیشینه پژوهش

اگرچه تا کنون هیچ پژوهش یا تحقیقی به طور مستقل به بررسی تطبیقی جلوه‌های آب در «شاهنامه» *فردوسی* با «ادیسه» هومر نپرداخته است، اما برخی از تحقیقات نسبتاً مرتبط با این موضوع عبارت‌اند از *رستگار فسایی* در مقاله‌ای به بررسی طبیعت در «شاهنامه» *فردوسی* پرداخته است؛ و هم‌چنین *دینداری پاریزی* نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی اوصاف طبیعت در شاهنامه فردوسی» به بررسی طبیعت در «شاهنامه» پرداخته است.

پرسش‌های پژوهش

- عنصر آب به عنوان یکی از مناظر طبیعت چه جایگاهی در اسطوره‌های «شاهنامه» و «ایلیاد» دارد.

- آیا *فردوسی* در «شاهنامه» و هومر در «ایلیاد»، از توصیف و تصویرگری آب برای تقویت پیوند مخاطب با شعر و باورپذیری بیش‌تر داستان‌های خود بهره جسته‌اند.

- جغرافیا و مناظر طبیعی متفاوت یونان و ایران باستان، باعث چه تفاوتی در پدیداری عنصر آب به عنوان یکی از مناظر طبیعت در «شاهنامه» و «ایلیاد» شده است.

فرضیه‌های پژوهش

– عنصر آب به عنوان یکی از مناظر طبیعت در اسطوره‌های «شاهنامه» و «ایلیاد» جایگاهی عظیمی را به خود اختصاص داده است.

- *فردوسی* در «شاهنامه» و هومر در «ایلیاد» از توصیف و تصویرگری آب، برای تقویت پیوند مخاطب با شعر و باورپذیری بیش‌تر داستان بهره جسته است.

- با توجه به تفاوت جغرافیای طبیعی ایران و یونان باستان، غالب مناظر طبیعی «شاهنامه» در خشکی و غالب مناظر طبیعی «ایلیاد» در دریا به تصویر کشیده می‌شوند.

بحث و بررسی

اسطوره

«اسطوره و حماسه به عنوان گونه‌ای از فرهنگ عامه، پیش از ظهور ادبیات پدید آمده و با ادبیات ملل ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده است. با وجود تفاوت‌های فراوان بین انسان‌ها و فرهنگ‌ها، از نظر اسطوره و حماسه شباهت‌های مشترک فراوانی بین آن‌ها وجود دارد»(ممتحن،۱۳۹۳ش:۵۶). کم‌تر پژوهشگر و اسطوره‌شناسی وجود دارد که بتواند با توجه به فضای گنگ و مبهم جهان اسطوره‌ها، تعریف جامع و کاملی از آن ارائه دهد؛ شماری از پژوهشگران بر این باورند که اسطوره نقطه مقابل تاریخ است و در تعریف آن می‌گویند: «تاریخ در برابر اسطوره، رویدادها و زمینه‌هایی است که به راستی رخ داده‌اند و به راستی وجود داشته‌اند.

تاریخ در این معنا هر آن چیزی است که در واقعیت به انجام رسیده است و هنوز با ذهن و نهاد آدمی در نیامیخته است. این رخدادها و پدیده‌های راستین و واقعی روزگاری به نگارش درآمده‌اند و تاریخ نوشته مردمان را پدید آورده‌اند؛ لیک آن بخش از زندگانی آدمیان که به روزگاران تاریک و فراموش‌شده باز می‌گردد، هرگز آشکارا پاس داشته نشده و به نگارش و گزارش در نیامده است؛ این روزگاران تاریک را در زندگانی و فرهنگ آدمی، روزگاران پیش از تاریخ می‌نامیم. اسطوره مایه‌های خویش را بیش‌تر از این روزگاران تاریک و رازآلود که سرشار از فسون و فسانه ناشناخته‌هاست می‌ستاند. این بخش گران‌سنگ از فرهنگ و زندگانی مردمان را که در تاریخ گم شده است، در اسطوره باز می‌توان یافت. اسطوره تاریخ تاریکی‌ها، گمشده‌ها و ناشناخته‌هاست»(کزازی، ۱۳۷۶ش: ۵۶).

اما گروهی نیز بر این باورند که اسطوره‌ها، تنها قصه و داستان‌های خیالی صِرف نیستند، بلکه خودِ تاریخ هستند، آن‌هم تاریخ، به مفهوم راستینش، نه دروغین؛ آن‌ها می‌گویند اسطوره تاریخ مقدسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر آیین، هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری یک بار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت «نمونه» در آمده است؛ یعنی نمونه‌ای که خط مشی انسان‌ها و مراسم آیینی و عبادی آن‌ها را تنظیم می‌کند و به آن‌ها اعتبار می‌بخشد. از

دیدگاه آن‌ها اسطوره «آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز زندگی و مرگ، آغاز پیدایش انواع حیوانی و نباتی، آغاز شکار، آغاز کشاورزی، آغاز آتش [و] آغاز آیین...[است] [و بالأخره از دید آنان اسطوره همان] وقایع دیرینه‌ای [است] که معطوف به زمان دورِ گذشته که آغاز و مبدأ زندگی امروزی است و بر اساس آن ساخت فعلی جامعه نظام یافته است» می‌باشد(شایگان، ۱۳۵۵ش: ۱۰۵-۱۰۳).

باری ریشه اسطوره یا میتولوژی معطوف به ازمنه بسیار دور تاریخ است؛ یعنی آغاز خلقت و پیدایش زندگی، بدان وقت که انسان در تکاپوی شناخت گوهر خویش و جهان اطراف است و در نتیجه پرسش‌های زیادی در ذهن خود می‌پرورد؛ اما هنوز پاسخ‌های قانع کننده‌ای برای آن‌ها ندارد؛ پس گام‌های استواری در جهت شناخت خود و پیرامونش برمی‌دارد تا شاید که بتواند خود را از حیرت و سرگردانی برهاند؛ «به همین جهت به اساطیر پناه برده است تا در گذرگاه زندگی، پرده از مبهمات خود بر دارد و به مفاهیمی که در نظام اندیشه خویش طرح کرده است، صورتی مدون بدهد»(فاطمی، ۱۳۶۶ش: ۷).

بنابراین اسطوره‌ها، نمودار آگاهی و بیداری شعور آدمی در مسیر پر پیچ و خم تاریخ است و مُعرف دانش اولیه انسان‌هاست. در هر حال اگرچه پژوهشگران تا کنون موفق نشده‌اند به تعریف دقیق و همه جانبه‌ای برای اسطوره دست یابند، باری باید آگاه بود که تاریخ و اسطوره هرگز جدا از یکدیگر نیستند؛ چراکه در هر دوی اینان(تاریخ و اسطوره) ترس و بیم، کین و مهر، آرزوها و کنش‌های آدمی و... متبلور می‌شوند؛ بنابراین باید بپذیریم که وجه مشترک تاریخ و اسطوره در این است که هر دو بیانگر سرگذشت انسان و جهان پیرامون اوست.

اسطوره آب در ایران و یونان

اسطوره آب در بیش‌تر فرهنگ‌های اقوام بشری، نمادی از آغاز مرحله آفرینش مادی و سیر چرخه زندگی است؛ در بندهش، بنا بر باور ایرانیان کهن، هرمزد آفریدگار «نخست آسمان را آفرید... دیگر آب را آفرید به پنجاه و پنج روز...»(دادگی، ۱۳۸۵ش: ۴۱). آب به عنوان یکی از اولین آفریده‌ها، و عنصری حیات‌بخش از همان آغاز در میان اقوام ایرانی

مقدس و ایزدی نگهبان آن بوده است؛ «روز یازدهم اسفند روز خور و اول گاهنبار دوم است و در همین روز خداوند، آب را آفرید؛ آب دارای دو فرشته نگهبان به نام «اپم نپات» و «آناهیتا [یا] ناهید» است که دومی فرشته مخصوص آب تلقی می‌شده است»(بیرونی،۱۳۵۲: ۳۰۳). آناهیتا نماد آب و زایندگی است؛ «او سرچشمه همه آب‌های روی زمین و منبع همه باروری‌هاست و نطفه همه نران را پاک می‌گرداند؛ رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در سینه همه مادران پاک می‌گرداند»(یاحقی، ۱۳۸۸: ۸۱۴)؛ و شاید به همین دلیل است که «ایرانیان برای آب اهمیت زیادی قائل‌اند، آن را آلوده نمی‌کنند و برای آن فدیه و نیاز می‌دهند»(عفیفی،۱۳۷۴ش: ۴۰۲).

در اساطیر یونان باستان هم «اوسئان» اولین عنصری است که پیش از هر چیزی آشکار می‌گردد؛ او تجسم ایزدی آب و فرزند پدر آسمان(*اورانوس*) و مادر زمین(*گایا*) است که زمین را همچون رود عظیمی در برگرفته است؛ او همراه با همسرش *تتیس* نماد باروری آب‌ها هستند(ر.ک. اسمیت،۱۳۸۳ش: ۹۳-۱۷۵).

آب و شاهنامه

«از آغاز پیدایش شعر فارسی، بعد از آمیزش زبان فارسی با زبان عربی، گویش‌های محلی و زبان پهلوی، بی‌تردید شاعران پایان سده سوم و اوایل سده چهارم، احساسی‌ترین و لطیف‌ترین پیوند را با تجلیات طبیعت داشته‌اند»(خائفی،۱۳۷۹ش: ۳۰).

مناظر طبیعی در «شاهنامه» سرشار از تصویرهای گوناگون است؛ «این تصویرها صرفاً خصلت زیبایی شاعرانه یا بیانی ندارند، بلکه علاوه بر آنکه آشکارکننده پیوندهای زیباشناختی جنبه‌های زندگی هستند، در ضمن معرف بینش نافذ شاعر نسبت به آن مناسبات میان پدیده‌های هستی [هستند] که با جهان‌بینی حساسی دمساز هستند که افاده آن‌ها، جهان حماسه را با دنیای خواننده(یا شنونده)، خویشاوند می‌کند»(عبادیان،۱۳۸۷ش: ۲۴۷).

یکی از عناصر طبیعی بکار گرفته شده در «شاهنامه» *فردوسی*، عنصر «آب» است و پیدایش آب به عنوان یکی از چهار عنصر اصلی پدیدآورنده جهان هستی در کنار سه آخشیجان دیگر در «شاهنامه» از همان مقدمه کتاب «گفتار اندر آفرینش عالم» مورد

توجه شاعر بوده است؛ آب مبدأ جهان آفرینش و مبنای تجلی کائنات است؛ «زیرا آب همیشه نامیه است و دربرگیرنده همه صور بالقوه و پیوند با آب همواره متضمن تجدید حیات است»(الیاده،۱۳۷۶ش: ۱۸۹). تمام کتاب‌های مقدس آب را نشانه زندگی، مرگ، عقل، پاکی و عصمت می‌دانند و به همین دلیل «آب در اسطوره‌ها، حماسه‌ها و افسانه‌های جهان همان اهمیت و کارکرد حیاتی خود را حفظ کرده و به عنوان یک عنصر حیاتبخش، و نماد آفرینش، تولد، رستاخیز، پالایش، شفا، زهدان، باروری، تطهیر، نوزایی و ... گردید»(گورین و همکاران،۱۳۷۷ش: ۱۷۴).

گذشتن از آب(نماد پالایش)

آب فضیلتی تزکیه‌کننده دارد و به همراه آن قدرتی رستگار کننده؛ در اسطوره‌های گوناگون می‌بینیم که قهرمانان در سیر مبارزات خویش از رودخانه یا دریایی می‌گذرند؛ در کهن‌ترین حماسه بشری، *گیلگمش* قهرمان بزرگ که یک‌سوم وجودش انسان و دو سوم او خداست، برای یافتن «اوتناپیشتیم»، تنها انسان جاویدان، از دریای مرگ گذر می‌کند که حاوی آبی تلخ است و باری دیگر برای یافتن گیاه زندگی از دریای آب‌های شیرین می‌گذرد»(ساندرز، ۱۳۷۸ش: ۴۰).

آب رمز حیات است و گذر از آب گذشتن از مرحله‌ای بس دشوار و نشانه گذر از ناخالصی‌هاست که مکرر می‌توان آن را در «شاهنامه» *فردوسی* یافت؛ مثلاً *کیخسرو* و ایرانیان در مسیر رفتن به گنگ دژ، در دریا گرفتار توفان شدند و در این مرحله *کیخسرو* به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کند و به رویارویی با بلایای طبیعی می‌پردازد؛ نیایش کی‌خسرو پذیرفته می‌شود و ایرانیان از توفان رهایی و از آب می‌گذرند؛ «از دیدگاه *سهروردی*، دریا آستانه ورود *کیخسرو* به حریم انس و عالم غیب بود که با خروج از آن، امکان دریافت انوار الهی را یافت»(سهروردی،۱۳۸۵ش: ۱۸۷).

«گذشتن از آب، در اساطیر ایرانی اهمیت خاصی دارد؛ زیرا اغلب قهرمانان پیش از دست یافتن به موقعیتی بزرگ از آب می‌گذرند»(بهار،۱۳۸۶: ۲۱۰). *فریدون* نیز برای به دام انداختن *ضحاک* باید که از اروندرود بگذرد:

هم آنگه میان کیانی ببست　　بر آن باره تیز تک بر نشست

سرش تیـز شـد کینـه و جنـگ را　　بـــه آب انـــدر فکنـــد گلرنـــگ را

(فردوسی،۱۳۸۱ش،ج۱: ۶۷)

آب‌های نجاتبخش(نماد نوزایی)

آب نماد زندگی دوباره است؛ در هفت خوان، *رستم* به موجب خستگی زیـاد در کنـار چشمه‌ای به خواب می‌رود؛ "اکوان دیو" زمین را به شکل گرد بریده و رستم را با خود به آسمان می‌برد؛ چون *رستم* از خواب بیدار می‌شود و خود را در آسمان می‌بیند؛ اکوان دیو از او می‌پرسد که وی را به خشکی اندازد یا در آب؟ *رستم* می‌داند که کار دیوان واژگونـه است، پس از دیو می‌خواهد که او را به میان کوه بیندازد نا ببر و شیر چنگـال قـوی او را ببینند؛ پس دیو او را در درون آب دریا رها می‌کند تا با این کار، پهلوان ایران را خـوراک ماهیان بکند:

به کوهم بینداز تا ببـــر و شـــیر　　ببیننـد چـــنگال مـــــرد دلیـــر

ز رســـتم چو بشنید اکـوان دیـو　　بـرآورد بـر سـوی دریـــا غریـو

به جایی بخواهم فکنـدنت گفـت　　کـه انـدر دو گیتـی بمـانی نهفـت

به دریـــای ژرف انـدر انـداختش　　ز کینـه خـور ماهیـــان سـاختش

(همان: ۴۳۱)

آب‌های حیاتبخش(نماد جاودانگی)

در بندهش از چشمه آب جاودانگی سخن به میان آمده است؛ آبی که بر پیری چیـره می‌گردد و هر کس از آن بنوشد به بی‌مرگی دست می‌یابد و «هنگامی که پیرمـرد بـدین در، اندر شود برنای پانزده ساله بدان در بیرون آید و مرگ را نیز از میـان بـرد»(دادگـی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۷).

در «قصص الأنبیاء» *نیشابوری* در مورد داستان *ذوالقرنین* که در طلب عمر جاوید بود، آمده است:

«مر خدای تعالی را چشمه‌ای است از پس کوه قاف به تـاریکی انـدر... *ذوالقـرنین* قصـد رفتن کرد...و خضر را (ع) مقدمه لشکر کرد... گوهری بدو داد و گفت: چون از لشکر جدا مانی و درمانی، این گوهر را بر زمین نه تا روشنایی دهد... و چون خضـر بـه تـاریکی در

آمد، راه گم کرد... آن گوهر بیرون کرد و بر زمین نهاد، همانجا چشمه‌ای پدید آمد، خویشتن را بشست و از آن آب بخورد و خدای را سپاس‌داری کرد و از آنجا برفت»(خلف نیشابوری، ۱۳۴۰ش: ۳۳۰-۳۳۱).

البته در برخی دیگر از منابع آمده است که *اسکندر* با گروهی به جانب چشمه آب حیات که در تاریکی و کوه قاف بود، رفتند و هنگامی که به آنجا رسیدند، ماهی نمک‌سود شده‌ای را در آنجا انداختند و ماهی زنده شد، *اسکندر* دریافت که آن چشمه آب حیات است، پس مشکی را پر کرد و به درخت سروی آویخت، ناگهان چشمه ناپدید شد و *اسکندر* به خواب رفت؛ کلاغی به آن مشک حمله کرد و آب آن را بر زمین ریخت و *اسکندر* بی‌نصیب ماند و به همین دلیل نیز سرو و کلاغ عمر جاودانی یافتن(ر.ک. هینلز، ۱۳۸۵ش: ۴۲۸). آب حیات در اکثر اساطیر ملل دیده می‌شود و در «شاهنامه» *اسکندر* به راهنمایی *خضر نبی* به دنبال آن است که آن را در دل تاریکی و ظلمات نهاده‌اند و البته او بدان دست نمی‌یابد:

همی رفت از این سان دو روز و دو شب — کسی را به خوردن نجنبید لب
سه دیگر به تاریکی اندر دو راه — پدید آمد و گم شد از خضر شاه
پیمبر سوی آب حیوان کشید — سر زندگانی به کیوان کشید

(فردوسی، ۱۳۸۱ش،ج۷: ۸۰)

آب‌های شفابخش(نماد درمانگری)

یزدگرد از منجمان آگاهی می‌یابد که محل مرگش، چشمه‌ای با نام "سو" است؛ پس سوگند یاد می‌کند که هرگز به آن چشمه قدم نگذارد؛ اما وی دچار خونریزی بینی می‌شود که پزشکان تنها راه علاج وی را آب چشمه سو می‌دانند:

تو را چاره آن است کز راه شهد — سوی چشمه سو گرایی به مهد

یزگرد به نزدیکی چشمه سو می‌رسد و از آن آب لختی بر سر خود می‌نهد و بیماری‌اش در دم علاج می‌یابد:

از آن آب لختی به سر برنهاد — ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
زمانی نیامد ز بینیش خون — خورد و بیاسود با رهنمون

(فردوسی، ۱۳۸۱ش،ج۷: ۸۳۲)

این همان جنبه درمان‌گری و شفابخشی چشمه است؛ اما متأسفانه در این داستان *یزدگرد* به موجب غرورش توسط اسبی که از همان چشمه بیرون می‌آید کشته می‌شود.

پاک‌کردن بدن با آب به هنگام نیایش(نماد تطهیر)

پاکیزگی و طهارت به هنگام نیایش در «شاهنامه» امری بایسته است؛ چنانکه در همین مورد آمده است:

«چون *آدم* از سراندیب به طالب *حوّا* برفت به هیچ جا اقامت نکرد، مگر بدان جایگاهی که اکنون سیستان است. آنجا آب روان دید بر ریگ، بخورد، سبک بود و باد شمال همی آمد، بخفت، خواب کرد؛ چون برخاست طهارت کرد و تسبیح کرد»(بهار،۱۳۶۶ش: ۹).

در «شاهنامه» نیز *فرانک* به هنگام شنیدن خبر پیروزی *فریدون* بر *ضحاک* و تاجوَر شدن فرزند، سر و تن خود را در آب شست‌وشو داده و به نیایش می‌نشیند:

پس آگاهی آمد ز فرخ پسر — به مادر که فرزند شد تاجور
نیایش‌کنان شد سر و تن بشست — به پیش جهان‌داور آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر — همی خواند نفرین بر ضحاک بر

(فردوسی،۱۳۸۱ش، ج۱: ۸۰)

رویین‌تن کردن با آب(نماد نامیرایی)

رویین‌تنی آرزوی نامیرایی و آسیب‌ناپذیری انسان است که در «شاهنامه» در داستان *اسفندیار* از آن سخن به میان آمده است، *اسفندیار* رویین‌تن است اما از چگونگی رویین‌تن شدن او، سخنی در «شاهنامه» نیست؛ البته برخی بر این باوراند که *زرتشت* به *اسفندیار* اناری خوراند و به این وسیله او را رویین‌تن نمود و عده‌ای دیگر گویند که داشتن زره ساخت *زرتشت*، *اسفندیار* را آسیب‌ناپذیر کرد و بعضی دیگر گویند: «تن پاک *اسفندیار* در آب مقدس شست‌وشو می‌یابد و به فرّه ایزدی پوست و استخوانش رویین می‌گردد به جز آن دو چشم منورش که به هنگام غوطه خوردنش در شط مقدس به هم بر می‌آیند و دو نقطه گزندپذیر می‌گردند»(عناصری، ۱۳۸۷ش: ۳۳).

باری چشم‌های آسیب‌پذیر *اسفندیار* موجب می‌گردد که *رستم* به چاره‌گری سیمرغ او را در نبرد، از پای در آورد:

کمان را به زه کرد و آن تیر گز — که پیکانش را داده بُد آب رز
همی راند تیر گز اندر کمان — سر خویش کرده سوی آسمان
بزد تیر بر چشم اسفندیار — سیه شد جهان پیش آن نامدار

(همان: ۱۹۳)

البته جلوه‌ها و کارکردهای دیگری از آب در «شاهنامه» *فردوسی* به چشم می‌خورد؛ مانند دریای خون، دریای قار، دریای قیر و ... که نشان‌دهنده آن است که کاربرد آب در مناظر طبیعی توسط شاعر توس تنها منحصر به منظره‌های واقعی نمی‌شود؛ بلکه به پهنه تخیل شاعر نیز گسترش می‌یابد.

آب و ایلیاد

وضعیت جغرافیایی یونان باستان و فراوانی‌آب و دیگر شرایط اقلیمی این سرزمین از جمله دلایلی است که جلوه‌های‌آب مهم‌ترین مناظر طبیعی آمده در این اثر باشد؛ زیرا اسطوره «ایلیاد» ماجراجویی و مبارز تقریباً دریایی است که بیش‌تر وقایع این داستان در دریا و یا ساحل آن به وقوع می‌پیوندد. آب در «ایلیاد» مایه آرامش و زندگی است و به همین دلیل نیز پهلوانان در این داستان هر کجا که می‌خواهند سختی‌ها و مصائب زندگی را از خود بزدایند، تنی به آب می‌زنند؛ در هر حال آب در این اسطوره کارکردهای گوناگونی دارد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

آب‌های بارور(نماد زایندگی)

در «ایلیاد» آب‌ها که در قالب دریا، رود، خیزابه، گرداب و ... تجلی می‌یابند، خاصیت باروری و فرزندزایی را دارند:

«*اته* از دو جنگاور دلیر *اورسیلوک* و *کرتون* انتقام مرگ او را گرفت؛ *دیوکلس* پدرشان که در شهر زیبای فرس جای داشت مال بسیار داشت و از بازماندگان رود آلفه بودکه آب‌های فروزان خود را در دشت‌های مردم پیلوس فرو می‌ریزید. این رود *اورسیلوک*

پادشاه مردمی بسیار و پدر *دیوکلس* جوانمرد را به دنیا آورد و این برادران تـوأم کـه در هرگونه نبرد ورزیده بودند از او زادند»(هومر،۱۳۷۸ش: ۱۹۳).

آب‌های خشمگین(نماد کینه‌ورزی)

آب‌های خشمگین نماد بلایای آسـمانی و گـذر از مرحلـه رحمـت بـه غضـب اسـت؛ *آخیلوس* نامبردارترین پهلوانان یونان است که مادر او *تتیس* از ایزدبـانوان دریاسـت؛ وی گرفتار خشم رود سکاماندر می‌شود؛ چراکه *لیکائون* پسر *پریـام* بـا او روبـه‌رو مـی‌شـود و *آخیلوس* او را می‌کشد؛ سپس *آستروپه* سرکرده مردم پئونی با او روبه‌رو مـی‌شـود و او را هم از پا در می‌آورد و در این وقت رود سکاماندر به خشم می‌آید و بر *آخیلوس* می‌تازد:

«*آخیلوس* بـی‌بـاک خـود را در میـان آب‌هـا انـداخت، رود بـه جـوش آمـده برآشـفت، خیزابه‌های خود را بر آماسیده کرد، با خشم همه آب‌های خود را جنباند و چـون گـروه کشتگان را که از آهنینه *آخیلوس* از پای در آمده بودند به کرانه انداخت مانند گاو نـری غرید؛ خیزابه‌های کف‌آلود آنان را که در غارهای ژرفش می‌زینـد پنهـان کـرد، گـرد آن پهلوان را فرا گرفت»(هومر،۱۳۷۸ش: ۶۳۶).

آب‌های پاک‌کننده(نماد تطهیر)

یونانیان بدن خود را پاک و آلودگی‌ها را به آب‌ها می‌دادند؛ چراکه بر ایـن بـاور بودنـد آب محوکننده ناپاکی و «وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره است»(شواله، ۱۳۸۵ش: ۳).

«بدین گونه بر کشتی نشستند و به زودی از میان آب نمنـاک رهسـپار شـدند؛ در ایـن میان زاده *آتره* به مردان جنگی خود فرمان داد پیکرهای خود را پاک کنند؛ ناچار خـود را پاک کردند، آلودگی‌های خود را به دریا ریختند»(هومر،۱۳۷۸ش: ۵۹)

آب‌های نیروبخش(نماد درمانگری)

گاه آب‌ها برای جنگجویان خاصیت نیروبخشی دارند که توان از دست رفته آنان را بـه آن‌ها باز می‌گرداند:

«دو جنگجوی در دریا فـرو رفتنـد و خـوی را کـه پیکرشـان از آن نمنـاک شـده بـود، شستند؛ پس از آنکه خیزابه‌ها آن را از میان بردند و دوباره بـه ایشـان نیـرو بخشـیدند؛ پهلوانان در آبزنی از رود فروزان فرو رفتند و خـود را خنـک کردنـد»(هـومر، ۱۳۷۸ش: ۳۴۲).

رویین‌تن کردن با آب(نماد نامیرایی)

رویین‌تنی می‌تواند نشانه‌ای از آرزوی نامیرایی و همانندی پهلوانان بزرگ بـه خـدایان باشد؛ *آشیل(آخیلوس)* پهلوان نامدار یونان، نیز تماماً رویین‌تن است به جز پاشنه پـای او که نقطه آسیب‌پذیر اوست؛ مادرش *تتیس* ایزدبانوی آب‌هـا *آشـیل* را در کـودکی در آب رود زیرزمینی استیکس شست‌وشو داد؛ خاصیت این آب این بود که هر کس و هر چیزی در آن می‌رفت رویین‌تن می‌شد؛ منتها چون هنگام فرو کردن *آشیل* در آب پاشنه پای او در دست *تتیس* بود و آب بدان قسمت نرسید، فقط این نقطه از بدن *آشـیل* آسـیب‌پـذیر باقی ماند(ر.ک. گریمال،۱۳۶۷ش: ۹-۱).

آب‌های مقدس(نماد خدایان)

در «ایلیاد» مردم به دریا احترام می‌گذارند و در کرانه‌اش برای خـدایان خـود قربـانی می‌کنند، پس دریا برای ایشان قداست دارد:

«سپس صد گاو تن‌درست را با بزهایی چند در کنار دریایی بیکران برای *آپولون* قربـانی کردند و چربی آن‌ها با دودهای مارپیچ به آسمان رفت»(هومر، ۱۳۷۸ش: ۵۹).

در «ایلیاد» هومر تعابیر و وصف‌های گوناگونی برای آب‌ها وجود دارد که نشان‌دهنـده اهمیت و جایگاه عظیم آب‌ها به عنوان یکی از مناظر طبیعـی بکاررفتـه در ایـن اسـطوره است.

آب‌های سیاه(نماد پلشتی)

در داستان «ایلیاد» زمانی از آب‌های سیاه و تیره‌گون استفاده مـی‌شـود کـه قهرمـان داستان به سمت و سوی و هدفی مبهم و خطرناک در حرکت است؛ پس هومر در چنـین شرایطی آب را ناشناخته، وهم‌آلود و سرشار از غم به تصویر می‌کشد:

«آنگاه *آخیلوس* ناگهان به گریستن آغاز کرد و از کسان خـود دور شـد رفـت، در کرانـه دریای کف‌آلود بنشست. دیدگان را بر دریای سـیاه بـدوخت و بـه زاری بـا دسـت‌هـای گشاده مادرش را به یاری خواند»(هومر،۱۳۷۸ش: ۶۰).

آب‌های سفید(نماد نیکی)

در این داستان در برخی از جای‌ها از آب‌های سفید صحبت به میان آمده است؛ زیرا در داستان‌های اساطیری، «روشنایی و سفیدی» نماد خوبی و نیکی است، دریاهای سفید در «ایلیاد» جایگاه خدایان است که قهرمانان داستان برای رهایی از حوادث تیره و شوم به آن‌ها پناه می‌برند:

«و مادر بلندپایه‌اش که نزد پدر پیرش هم‌چنان نشسته بود از ژرفنای گرداب‌های دریا سخنش را شنید، زود مانند بخاری از دریای سفید سر بیرون آورد، روبه‌روی پسرش که اشک می‌ریخت نشست؛ با دست او را نواخت»(هومر،۱۳۷۸ش: ۶۱).

وجوه اشتراک

در هر دو اثر آب‌ها نقش درمانگری دارند؛ چنانکه در «شاهنامه» پزشکان تنها راه علاج *یزدگرد* را آب چشمه "سو" می‌دانند، و در «ایلیاد» جنگجویان برای جبران توان از دست رفته خود، بدن را در آب‌ها می‌شویند. در «شاهنامه» پهلوانان و نام‌آوران پیش از پرداختن به نیایش بدن‌ها را در آب به نشانه تطهیر می‌شویند؛ مانند *فرانک* که بعد از شنیدن خبر تاجوری فرزند، بر آن می‌شود که به شکرانه این خبر به نیایش بپردازد؛ پس وی پیش از پرداختن به نیایش بدن خود را با آب شست‌وشو می‌دهد. در «ایلیاد» نیز آب‌ها زائل‌کنند ناپاکی‌ها هستند. علاقه انسان به نامیرایی در هر دو اسطوره به چشم می‌خورد؛ چنانکه در «شاهنامه» *اسفندیار* رویین‌تن می‌شود و در «ایلیاد» *آخیلوس* در آب فرو می‌رود و رویین‌تن می‌گردد؛ با این تفاوت که نقطه آسیب‌پذیر *اسفندیار* چشمان او، و *آخیلوس* پاهای اوست. نکته پایانی؛ شستن بدن در آب و ستردن ناپاکی‌ها از آن و رویین‌تن شدن قهرمانان به وسیله آب در هر دو اثر، حاکی از قداست این عنصر حیاتبخش در نزد ایرانیان و یونانیان دارد.

وجوه افتراق

ویژگی آب‌ها که منحصر به «شاهنامه» است: گذشتن از آب(نماد پالایش)/ آب‌های نجاتبخش(نماد نوزایی)/ آب‌های حیات‌بخش(نماد جاودانگی).

ویژگی آب‌ها که منحصر به «ایلیاد» است:

آب‌های بارور(نماد زایندگی)/ آب‌های خشمگین(نماد کینه و انتقام)/ آب‌های مقدس(نماد خدایان)/ آب‌های سیاه(نماد پلشتی)/ آب‌های سفید(نماد نیکی).

نتیجه بحث

فردوسی در «شاهنامه» و هومر در «ایلیاد»، از توصیف و تصویرگری آب بسیار بامهارت برای تقویت پیوند مخاطب با شعر، و باورپذیری بیش‌تر داستان‌های خود بهره جسته‌اند؛ و با توجه به شرایط اقلیمی یونان و پر آبی این سرزمین نسبت به کشور عزیزمان ایران، آب‌های بیکران، نقش عظیمی در خلق حماسه «ایلیاد» دارند؛ چنانکه حماسه‌سازان و پهلوانان «ایلیاد» همواره در تلاش هستند تا برای نبرد با دریا، نظر مثبت خدایان را جلب نمایند؛ پس به ناچار اغلب وقایع این داستان در دریا و کرانه‌های آن به وقوع می‌پیوندد و خواننده در آن شاهد حوادث ویرانگر یا سازگار می‌باشد و اگرچه اغلب داستان‌های *فردوسی* در «شاهنامه» در خشکی به وقوع می‌پیوندد؛ اما با این وجود هر دو شاعر هم‌سان از این عنصر حیاتبخش در آثار خود بهره جسته‌اند.

در هر حال در هر دوی این اسطوره‌ها، اشتراکات و افتراقاتی به چشم می‌خورد که وجوه مشترک آن عبارت است از نقش شفابخشی، تطهیرکنندگی، نامیرایی و قداست آب؛ و وجوه اختلاف آن دو نیز به این ترتیب است که در «شاهنامه» آب، نقش پالایش، نوزایی و جاودانگی را هم ایفا می‌کند و اما از این موارد نشانی در «ایلیاد» هومر نمی‌باشد و در عوض در حماسه هومر، آب‌ها زاینده، کینه‌ور، سمبل پلشتی و گاه نیکی هستند که در «شاهنامه» ردپایی از این موارد دیده نمی‌شود.

کتابنامه

اسلامی ندوشن، محمـدعلی. ۱۳۷۹ش، **زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه**، چـاپ چهـارم، تهـران: انتشارات یزدان.

اسمیت، ژوئل. ۱۳۸۳ش، **فرهنگ اساطیر یونان و روم**، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزبهان و فرهنگ معاصر.

الیاده، میرچا، ۱۳۷۶ش، **رساله در تاریخ ادیان**، ترجمه جـلال سـتاری، چـاپ اول، تهـران: انتشـارات سروش.

بهار، مهرداد. ۱۳۶۶ش، **از اسطوره تا تاریخ**، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.

بهار، مهرداد. ۱۳۸۶ش، **پژوهشی در اساطیرایران**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه.

بیرونی، ابوریحان. ۱۳۵۲ش، **آثار الباقیة عن القرون الخالیة**، ترجمه علی اکبر دانا سرشت، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن سینا.

خلف نیشابوری، ابواسحاق و ابراهیم بن منصور.۱۳۴۰ش، **قصص الأنبیاء**، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دادگی، فرنبغ. ۱۳۸۵ش، **بندهش**، به کوشش مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.

رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۱ش، **فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی**، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

ساندرزن.ک. ۱۳۷۸ش، **گیلگمش**، ترجمه داوود منشی زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاجرمی.

سهروردی، یحیی بن حبیش. ۱۳۸۵ش، **آیت اشراق**(تفسیر و تأویل و تصحیح قرآن شیخ شهاب الدین سهروردی)، چاپ سوم، تهران: مهرنیوشا.

شایگان، داریوش. ۱۳۵۵ش، **بت‌های ذهنی و خاطره ازلی**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شواله ژان وگربران. ۱۳۷۸ش، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سـودابه فضـایلی، چـاپ اول، تهـران: انتشـارات جیحون.

عبادیان، محمود. ۱۳۷۸ش، **فردوسی و سنت و نوآوری در حماسـه‌سـرایی**، چـاپ اول، الیگـودرز: انتشارات گهر.

عفیفی، رحیم. ۱۳۷۴ش، **اساطیر و فرهنگ ایرانـی در نوشـته‌هـای پهلـوی**، چـاپ اول، تهـران: انتشارات توس.

عناصری، جابر. ۱۳۸۷ش، **شناخت اساطیر ایران**، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش.

فاطمی، سعید. ۱۳۸۴ش، **اساطیر ایران و روم**، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

فردوسی، حکیم ابوالقاسم. ۱۳۸۱، **شاهنامه فردوسی**، به کوشش سـعید حمیـدیان، بـر اسـاس چـاپ مسکو، چاپ پانزدهم، تهران: قطره.

کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۷۶ش، **رؤیا، حماسه، اسطوره**، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

گریمال، پیر. ۱۳۶۷ش، **فرهنگ اساطیر یونان و رم**، ترجمه بهمنش، ج اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

گورین، ویلفرد، ال؛ ارل. جی. لیبر؛ جان. ار. ویلینگهام؛ لی، مورگان. ۱۳۷۷ش، **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه زهرا میهن خواه، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

هومر. ۱۳۷۸ش، **ایلیاد**، ترجمه سعید نفیسی، چاپ چهارم، تهران: بهزاد.

هیلنز، جان راسل. ۱۳۸۵ش، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه محمد حسین باجلانی فرخی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۸۸ش، **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها**، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

مقالات

خائفی، پرویز. اسفند۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰، «**جلوه گل و بهار در شعر سعدی**»،گزارش، شماره ۱۲۰و۱۲۱، صص ۳۲-۳۸.

ممتحن، مهدی و همکاران. ۱۳۹۳ش، **ویژگی‌های مشترک دو اثر حماسی ایران و آلمان**، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص۵۵-۷۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی